





نژد یک بهمن سال پیش، کاروانی باعظامت و جلال از شهر مراغه هیگذشت تا خود وارد شده آنروز را نیز زیر پای خود بنا کرد و از آنجا ترکه برود. در آن روز نویسنده نیک از افراد این کاروان بود که در ازام رکاب اعلیحضرت رضا شاه کبیر عازم این سفر میفتنت از ترکیه و روز بعد همه هفتادی که گذشت دو میلیون پار بود بر سر زمین مصالحیز و معمور وارد قدم میگذاشتند.

وقتی هواپیمای دومونوره کوچک شیر و خورشید سرخ، کوهها و

هشتادی بزرگ آذربایجان را زیر پایهای خود گرفته و با سرعت ساعتی

هفتادی بزرگ آذربایجان را نیز شبانه روز پروردید و فاصله که در

سال ۱۹۳۳ چند شب آواره و دارای برق منسلی شده بود،

دورنمای آنروز راهپیمایی پرگرد و غبار و سیستان و بلند عیراسانهای

که این فله در پیش از خارج نارنجکی بطرف این کامیون پرتاب شده و تولید افجع

کرده است. رکابی که در ملازمت شاهنشاه قید بود نیز این رکاب ایشان خود را

راز گروخان مخفون بدارد، لایس از پارچه مغایفه که که بود

که تمام بین اورامی پوشانید و فقط چشمانت زیر یعنی چشمی در پیش از خود

بود، قیافه عجیب پیدا کرد و این روپوش سفیدی که بی شایسته

به کنون پوشش نداشت این روز و ترکه تاقله ای که بدریا

رسیدیم یا سماوات پاره آن روز راهپیمایی پرگرد و روزها هنگام سفرمی بوشید

و شبیه در پنیرهایها و خیاطها کنار میگذاشتند.

از آسمان خطوط آهن، مانند ریسمان نازک قیطانی در پیچ و خم کوهها

دیدند میشد که بعوازز راهپیمایی اسفلات پیش میرفت و چم این دونوار

بازک سیاه رنگ در میان برق سینگی که همه چیز و همه جا را بلویزند

دیدند گزگز دیده نمیشد، دهات و قبایل پیش از آمد و میگذاشتند،

میان شنید و کوهها پیکی بعد از گزگزی پیش از آمد و میگذاشتند،

خوشید اشعه طالق خودرا برای صحنه زیبا مطبوع گسترده و منظره

دلندری بوجوه آورده بود و من در محله خود بخلافات ظمینی که از

آفرزش تا امروز بیدید امده مانند فیلم سینمایی میگذراند که ناگاهان

مشنه خوبی سال و دشتهای برق که تا چشم کار میگردید برقهای جارا

از دیدن کوهها و دشتهای برق برق از آفریقاییان در

فرا گزگزه بود، گفت هر سال برگشت و برگزی برای آفریقاییان در

منظر شده کنید شده است.

\* محل مهمات سازی

ان کامیون نزدیک یک کاروان

۴۰۰ فنر از چتریان و یتامی

استهای بود که از محله شلوغ شنید

سایکون چندگذشت. بیلی سایکون

در باره خانه هایی که در شمال شهر

سایکون نظر شد اطلاع داد که

اختناک این خانه محل مهابت سازی

پیش از این خانه معلم شاعرانه اش

مشنه میگردید آن آب میگردید و میگردید باعث

دیدن از آن راه برق از آن میگردید و میگردید باعث

بیش از آنچه از این راه بوجود خواهد آمد، رئیس مجلس شورای اسلامی

بزرگی، آنچه در قانونی که از مجلس گذشت رضا شاه خواسته

احتمال دارد که در بیان آنچه خواهد

۷۰۰ زده است. از طرف دیگر یعنی

تهران از این راه میگردید از این راه میگردید از این راه میگردید

جهان اندیشه کمی کرد و موره برقهای از این راه میگردید از این راه

در عرض استفاده عموم بگذراند و اطلاع کامل از منابع زیرزمینی

که خوشبختانه دریایی از آب شیرین در زیرزمینی میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد و میگذرد

میگذرد و میگذر









# رویا و بیماری‌های عصبی

آنها که تعادل عصبی دارند خواب می‌بینند!  
خواب‌های «طلائی» نمی‌توان خریداری کرد

از جنگ پیش روایشکان در یافته اند  
که انسان و حتی حیوان نمی‌تواند در خواب  
که تعادل روانی داشته باشد در خواب  
(رویا) خواهد دید.

او نطلب در نتیجه آزمایش روی  
حیوانات و انسان‌های داوطلب معلوم  
شده است.



عبور از پنج قاره

جستجوی افقی

بررسی افقی

آغاز افقی

پیش افقی

نهاد افقی





# مردم از جنگل

نوشته: احمد ابرار



خوبیزی و حشتناک، ازینان خیابان (الم) شروع شده و در تمام طول راه و هنگام انتقال از راهروهای بیمارستان ادامه باقی و هنوز هم بند نیامد و میشد. تصور کرد که دیگر کنای قدرهای خون مردن نداشت. معملاً هنوز از دهان خون میبینید و باز خون میزد. طوریکه تیریا یک لیتر و نیم خون روی برانکارد، لکن هاروی کف و دیوار اتاق عمل ریخته بود، و آن باذاتی از نسج نرم و نسج نسبتاً ذیرتر غفر مخلوط بود.

بدن لاغریس چشمها باز هم بیرون

تخت ساتینیtri بر یکی عربان بروی

از تاجه شانه پائین نشانی از خون

شعلهای سرکش حریق قوار گرفته بود.

حبلخان نخستین کسی بود

که خطر را احساس کرد و چون بارها با چین خودتی روپرورد

داه گریز از میله را بخوبی میشناخت.

ازینرو بی تامل خود را ازینان

شعلهای آتش بخواری برتاب کرد و لنهانگ سپسی جنگل گیریت.

خالو قربان چهارم عمواوغلی از پنجه پائین پرید و در

حالیکه بازدیده ازینرو که در دست چیزو باست خود داشت از خود دفاع

میگرد او نیز پداخن جنگل بناده بود.

\* چیلی پیشکش بود

اویلن پیشکشی که آمد چارلز جی کارلیکو

یک جراح جوان آسیستان سال دوم بیمارستان

بود. او بسرعت معجزه را میانه کرد.

نیضی نمیزد. فشار خونی وجود نداشت

ولی هنوز از نظر پیشکشی او مرده تلقی

زیر خم را چاک داد تاوارحت تر نفس نکشد

و بعد هم از هار لوکای که بهدهان کنای

وارد شده عمل میکرد نفس کند. از طرفی

کاریکو شروع نکار گردید و همه دو تن دیگر در میان

شعلهای آتش سوت خود را نجا تهدید و همه دو تن دیگر در میان

عاقبت از عمارت ملاسرا، بجز خاکستری که جسد ذغال شده

سرخوش و دونن بینکه میرزا بود و وجود نداشت. مهاجین بینک

بیانی عمارت ملاسرا میزد و یکی از گرد هاکه بعداز خالق قربان بینک

پرید پیش از آنکه بتواند از چهارمین بیخیز بازیزی که در مغز جای گرفت

نشست. آش از بلقه پائین پیوهای سقف سرا برای گرد و چیزی

بود که ساختمان رویه بخواهد. کاس آقا و محدود گارنبه و محمد علی

خمامی و یکی دو نفر دیگر که تان لحظه دعماهت مانده و اینظر و

آنظر بیدویدند در آخرین لحظات بایکنون موضع خود را بزیر

افکنده جان بد برند. اما سرخوش عضوی که اتفاق افتاده بود

موضع را مطلع گردید و همه دو تن دیگر در میان

که در دانه سوئه ظن قرار داشتند دستیر و معاهمه موند.

این ماهوریت به تقریب و جگ مکن صورت گرفت. بیت قربانی

شدن چند بینکه و عکس العمل سوتی که در اذهان باقی نهاد.

خالو قربان که هنگام فرار و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

حیدر خان، پس از دستگیری به بازداشتگاهی در «کسمما» انتقال یافت.

شایع بود که میرزا همس است حیدر را به محکمه انقلابی تسلیم

کرد. اما فرست تشكیل چنین محاکمه‌ای هرگز پیش نیامد زیرا

واقعه «مالسرا» بدوزران هوقت آرامش در گیلان خانه‌داد و خالق قربان

که از حادثه ملاسرا جان سالم ندارد بود، بالاصله بعداز ورود

برشت احسان را ملاقات کرد و متفقاً نیزه میرزا که در همان جلسه تصمیم گرفته شد اخخاصی

که در دانه سوئه ظن قرار داشتند دستیر و معاهمه موند.

این ماهوریت به تقریب و جگ مکن صورت گرفت. بیت قربانی

شدن چند بینکه و عکس العمل سوتی که در اذهان باقی نهاد.

خالو قربان که هنگام فرار و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

حیدر خان، پس از دستگیری به بازداشتگاهی در «کسمما» انتقال یافت.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراشش التیام بیافت خود را برشت

رسانید. اما حیدر خان که توانسته بود تا نسوسی رو خانه پیشگان

نیز فرار گند عاقبت بدست افرادی که میرزا دیدی او

دوستگیر شد.

کنی که همراه رفته بود و دفع زخم برداشتند بود، چندروزی

در جنگل مخفی شد و پس از آنکه چراش

در باره سد ارس مذکور میگفتند

بنایگر ارش خبرنگارها در تبریز: «قرار اطلاع روز سهشنبه «فرد» افغان مهندس روحانی و زیرآب و برق بنام مذکور مذکور با کارشناسان شوروی که هم آنکه در «اماناتوزیر» محل ساختمان کالا اتصافی سدارس پسرمیرند از طریق تبریز عازم آن محل خواهد شد.

آفغان مهندس روحانی پیرامون ساختمان سدارس با کارشناسان شوروی مذکور خواهد کرد.

مدیر عامل شیر و خورشید سرخ ایران گفت:

## در مراسم افتتاح همارستان شیر و خورشید منح مراغه



## خبرنگاران ما از شهرستان آذربایجان میدهند

زندانی ۸۰ ساله  
با کمک نیکوکاران آزاد شد

خبرنگاران در مهاباد می‌ذویستند:  
پیرمر هشتاد ساله ای بنام عبدالله خالدی که بجز محل توقيع قایقان و برداخت چاه‌هزار و نیصد ریال جریمه آن، در زندان شیریان مهاباد زندانی بود، چند روز پیش با کمک عده‌ای از افراد که مبلغ جریمه را پرداختند از زندان آزاد گردید.

## خفه شد

دختر بجهه هشت ساله ای بنام محبویه اخوان ساکن پیش ۲ اصفهان که در حیاط منزل مشغول بازی بود ناگران بداخل حوض افتاب و خفه شد.

# اطلاعات سال

نمای معلومات بشری  
در این مجموعه  
فیض گردآوری  
شده است



## اطلاعات

### کاروان حج برادران

طبق سنت گذشته بامجهز ترین و سیلیه پذیرائی در  
معیت حضرت آیت الله آقای حاج سید ابراهیم میلانی مشرو  
خواهد شد. و ضمناً دکتر مجرب و پیشکشیار در تمام مراحل  
همراه این کاروان خواهد بود.

تهران - بازارسای حاج حسن تلفن ۵۱۲۰۰  
تبریز - بازار سرای قندفروشان تلفن ۳۸۱۲  
رضائیه - خیابان پهلوی دفتر برادران تلفن ۸۰۰۰

### آگهی

وزارت دادگستری قانون روابط مالک و مستاجر مصوب دهم  
خرداد ماه ۱۳۳۹ کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین را بر طبق  
ماده ۲۵ قانون مذکور از تاریخ ۱۳۴۵/۱۲/۱۳ در شهرستان  
ارسیان بوضع اجرا میکند.

### آگهی انتشار تمبر

وزارت پست و تلکراف و تلفن باطلاع عموم میساند که بمناسبت  
دو میهن کنگره دائمی ایران یک سری تمبریاد کاری در یک  
قصده بازیش ۵ ریال که در سازمان مستقل انتشار گذارده بشود.  
بچار رسیده در روز یستمن استفاده میکند.

علاقمندان تمرس های یادگاری میتوانند از اول وقت اداری روز  
من کوئی تمبر موردن علاقه خود را از لایه تناقض سنت ویاجه های  
قصد خریدارند با پستی تا روز قبل از انتشار درخواست وارد شون  
تبر موردن تقاضا را بدیریت کل پست و تلکراف تهران و حومه  
تسلیم نمایند.

مدت اعتباریست تبر مذکور ششماه و تا روز یستمن شریبور  
۱۳۴۶ خواهد بود چنانچه پس از آن تاریخ روی مرسوله ایصال  
شده باشد آن مرسوله بدون تبر خواهد شد. الف ۹۶۹۵  
۲-۱ ۴۵۸۵۸

# زندگانی امام حسین (ع)



آقای زین العابدین رهمنار  
امروز اغلب نویسنده‌گان جهان  
بعنوان نویسنده‌ای خردمند  
پانتفاق استوار و فلم توانا  
میشانند.

این شناسائی با توجه کتاب  
پیغمبر و ایثار آثار و دست  
داده و نیز از طریق دیری  
الحق قلم ایران و شرکت در  
کنگره های سالانه قلم در  
نقاط مختلف جهان و ایران  
خطاهای عمق و جذب در  
آن مجامعت غظیم اثیق ایجاد  
شده است.

### زین العابدین رهمنا

بدیمه است در سرزمین وطن  
که کتاب پیغمبر هیچده بار تجدید  
طبع شده و سایر آثار و مکررید  
کننه پیشوم آنکه را زنده می-  
چال آنرا بنویسم باشد همه کتاب  
سوزانند و خاکسترم را باید می-  
داند و هشتادیار این عمل را تکرار  
میکنند باز من از تو جدا نمیشوم».

دیگری گفت: «مادری تو از

قلم رعنایست و از مطالعه بازیاری

شیوه مبتدل بدور است، سیک

پاکیزه و گیرا دارد و سخنای از

دل برخاسته، لبیز از آندهشیه های

طیف.

رهمنا روز گاری نویسنده قوانای

سیاسی بود و در سراسر سیاست

پیشوای مکرر و اینک مالامات

که در کشور هنرناخواری میکند

و جانبهای میستند را باعجاز قلم به

چونی صاف و بی درد، شادمان و

تشکیل مفهوم و چند سالست که با

آنچه اخندان جهان هنر را باید

آنفساز و برجیه دلای های آکادمی

بروی هم بگشاید.

اما بدیمه این مرگ اندانیه های

تیره دل و آنکه از تویی این مقصود

برینامده که فردای آید. یکی از

هر های این نویسنده حقیقت که

هزجکس و هیچ چیز نمی ترسیدند و

فیض میساند و چند سالست که با

تغییر کنند و شوش پسری

طهانی بی شرایع و خواهی داشت

و شادمانی و شادی میگردید

و خداوند مفهول بودند - و گروهی

تیره دل و آنکه از تویی این مقصود

برینامده که فردای آید. یکی از

هر های این نویسنده حقیقت که

و میکند را باعجاز قلم به

زندگانی میگردید و اینها





# مجالس ترجم

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی و استاد رئیس محترم موسسه عالی حسابداری را باطلاع دوستان میرساند. از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در مجلس مجده معد معقد است. معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

صنف فخار تهران با کمال تاسف و تائز در گذشت جناب آقای فتح الله اقامیان صاحب

و مدیر کارخانجات آجر سازی اقامیان را که یکی از محترمین صنف و از مردان نیکو کار و خیر نواه بوده اند باطلاع عموم مسخر میرساند. مجلس ترجم سه شنبه ۲۶ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در مسجد مجده و مجلس زنانه روز سه شنبه ۲۷ بهمن ماه جاری

در مسجد مجده و مجلس زنانه روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر روز در منزل شخصی آن مرحومه بر سر آرامگاه آن مرحومه برگزار شد.

خیابان طلعت شماره ۱۰۰ منعقد شد. اعد بود.

مهندش حسن شیبانی نصره هوشمندی.

شوت شیبانی طلعت شیبانی عزت شیبانی.

مهری احشامی موسی شیبانی ذکاء السلطنه.

مهندش رحمت الله شیبانی دکتر احشامی.

تزاد تقدیم حسن شیبانی فرج وجدانی.

مهندش حسین شیبانی اشرف شیبانی فرج وجدانی.

و احمد سعیدی فردیه امیر صحنی.

مهندش عباس گورنک منعقد خواهد شد.

دیس اتحادیه صنف فخار عباس گورنک

همیشی مهندس داریوش فخار عباس گورنک

هیئت رئیسه شرکت خسرو شاهی مهندس داریوش

امیر صحنی مهندس بروز منوچهری

در گذشت مرحومه بانو گوک شیبانی را باطلاع

بعوم بازماندگان آنمرحوم خصوصاً آقای مهندس

داریوش امیر صحنی میشود.

مدیر عامل شرکت تعاوی فخاری صنف فخار تهران

عباس گورنک

خانواده های اقامیان نبوی پرتو.

مجیر همدانی فرهنگی احمدی اصغرزاده

مخومی کلانتری احمدی بنخو. تحقیقی.

صباخی بهرام فرید. ضرغام. واصف.

نایابیت تاسف در گذشت شادروان آقای ابراهیم

آقای علی البرز آشیانی بزرگ خاندان البرز را

پرمهی و دوستان مهندس داریوش

در گذشت مرحومه بانو آنمرحوم روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه

بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه در مسجد فخر الدوله

ظاهر همان روز در منزل آن مرحوم واقع در انتها

خیابان پیغمبر آباد کوچه ایران کاشی

منعقد خواهد شد.

با نهایت تاسف در گذشت شادروان محمد

آقای ابراهیم را باطلاع بستکان و دوستان

قرمز از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر روز سه

شنبه ۲۵ بهمن ماه جاری در مسجد فخر الدوله

کفاشی از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر روز

همان روز در منزل آنمرحوم واقع در

در مجیدیه کوچه بانک انصاف دست چپ منزل

دوم منعقد خواهد بود.

دکتر ناوی غلامرضا بهادری.

فرامرز ناوی سروان دکتر سیادتی.

عبدالجبار معاونی مهندس عبد العسین ناوی.

حیدر قربانیان

مصبیت واردہ را بعوم بازماندگان آنمرحوم

تسلیت میدهیم.

خانواده های انجمن آذربایجان اورنک خدیوی.

مقتلر میایی نصیری از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر روز سه

شنبه ۲۵ بهمن ماه در مسجد امام رضا

با نهایت تاسف در گذشت مرحوم ابراهیم

فوکادی سمنانی و محمود فولادی سمنانی را به

اطلاع خویشان و دوستان محترم میرساند.

آقای ابراهیم را باطلاع فامیل و سمتگان میرساند.

محلس ترجم سه شنبه ۲۵ بهمن ماه در

محلس ختم نامه ایشان و آقای ابراهیم

میرساند.

آقای ابراهیم را باطلاع دوستان و آشنا

شنبه ۲۵ بهمن ماه جاری در مسجد فخر الدوله

کفاشی از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر روز

همان روز در منزل آنمرحوم واقع در

در مجیدیه کوچه بانک انصاف دست چپ منزل

دوم منعقد خواهد بود.

دیگر دیگر شرکت خسرو شاهی مهندس

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی همسر جناب آقای دکتر عزیز نبی

استاد و رئیس محترم موسسه عالی حسابداری

را باطلاع دوستان میرساند.

از ظهر روز سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۵ در

مسجد مجده معد معقد است.

معاون موسسه عالی حسابداری محمد ناطقی

در گذشت ناگهانی جناب آقای فتح الله اقامیان

پدر گرامی ه

